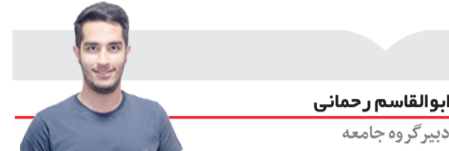


حاج قاسم، از خوزستان تانبل الزهرا

فرمانده امر اجتماعی



ابوالقاسم رحمانی

دبیر گروه جامعه

برای مایی که خیلی می نویسیم و کارمان نوشتن روزنامه نگاری و این طور چیزهاست، گمان می کنم در دو شرایط نوشتن سخت می شود؛ یکی وقتی سوزۀ مورد نظر خیلی جای پرداخت نداشته باشد و اطلاعات کمی از آن وجود داشته باشد و یکی هم درست برعکس، وقتی که از یک سوزۀ موضوع اطلاعات زیادی در اختیار داشته باشیم. اولی که تکلیفش مشخص است، اما در حالت دوم، ذهن در میان انبوهی از اطلاعات و محتواها سردرگم می شود که کدامش را بگویم و بنویسم که حق مطلب

را ادا کند. از کجا بنویسم و به کجا برسم که به اصطلاح مطلب را شهید نکنم و آن طور که شایسته است گزارش نویسی کنم. سوزۀ امروز من هم از این دسته است سوزۀ هست. امروز درباره حاج قاسم و فعالیت های اجتماعی و جهادی اش می نویسم. فعالیت هایی که شاید بتوان ادعا کرد تمام عمرش را در بر می گیرد. حالا در چنین گستره ای، با انبوهی از فعالیت ها چطور باید شروع کنم و به کجا برسم؟ نمی دانم. فقط امیدوارم این چند خطی که می نویسم در کنار انبوهی از تولیدات و عرض ارادت های این چند روز و در ایام سالگرد ترور ناجوانمردانه این شهید بزرگ جایی برای خود باز کند. قرار نیست خیلی به عقب برگردیم.

از همان سال منحوس ۹۸ می نویسم؛ همان سالی که منتهی

به تنهایی ما و شهادت حاج قاسم شد. همان سالی که ابتدایش با سیلاب های بی سابقه ای در استان های مختلف کشور آغاز شد و خیلی ها در جریان همان سیلاب ها جان شان را از دست دادند و مال و زندگی شان را بر آب رفته دیدند. از ایران می نویسم؛ از خوزستان، از خوزستانی که صدای مظلومیتش را همه ما شنیده ایم و حتی شده به حد چند تصویر و کلیپ هم که شده، از اوضاع اسفبار مناطق مختلف این استان، خصوصا مناطق کمتر برخوردارش مطلع هستیم. ترکیب سیل، خوزستان، سال ۹۸... برای همه ما آشناست؛ سیلاب هایی که ابتدا از استان های شمالی کشور آغاز شد و آخر در استان های مرکزی و جنوبی کشور مصائبش را بر سر مردم ریخت. ماجراهای تلخی که هرچه در آن بگردیم، جز یک مساله، هیچ وجه مثبتی

نمی توان در آن یافت و حالا ما از همان وجه مثبت می نویسیم. همدلی و همراهی عمومی مردم در جریان کمک رسانی ها به هم نوعان شان در مناطق سیل زده، همین وجه مثبتی است که از آن روزها به یاد داریم. مردم از تمام ایران، شبیه به همان سناریویی که در بلایای دیگر در زمان های دورتر هم تکرار شده بود به مناطق سیل زده گسیل شدند و تا توانستند پای کار یکدیگر ایستادند و خرابی ها را ساختند. گروه های مردمی، سازمان ها و ارگان های مختلف، طلاب، بسیجی ها و جهادی ها... همه بودند. اما لایه لای این بودن ها، یک بودن با همه فرق داشت و نیروی محرکه ای بود برای تشدید قوا و اثربخشی بیشتر اقدامات. آن بودن هم، بودن حاج قاسم در مناطق سیل زده خوزستان بود؛ خطه ای که سال هاست به آن

بی توجهی می شود، مردمش با خرد و کلان مشکلات و مصائب مواجهند، فقر و فاصله طبقاتی در آن بیداد می کند و حالا هم درگیر سیل بودند. با مردم محلی که آن روزها را به یاد دارند، حرف می زنیم و همه در پایان تمام روایت های شان از آن روزها، به یک نام می رسند و آن هم حاج قاسم است. از آن روزها تصاویر زیادی را دیده اید. یکی از پرتکرارترین و پرمخاطب ترین این تصاویر هم همان عکس معروفی است که حاج قاسم و ابومهدی در یک قاب دست در دست هم ایستاده اند؛ همان عکسی که بعد از شهادت شان، سند رفاقت دیرینه شان شد و روی تمام بیلبوردهای شهر و پست های فضای مجازی چرخید و زبانزد خاص و عام شد.

همبستگی و وحدت ملی

گفتم که نوشتن از حاج قاسم و آنچه این شهید بزرگوار در زندگی پربارش کرده، نه کار من است و نه می توان آن را به راحتی مکتوب کرد. برای همین بخش بسیار کوچکی از آنچه را در خوزستان و حین و بعد از ماجرای سیلاب های خانه برانداز ابتدای سال ۹۸ با حضور حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس گذشت، از زبان یکی از نیروهای جهادی و عرب زبان این منطقه می نویسم و بعد هم گریز کوچکی به دغدغه های حاج قاسم بعد از آزادسازی نبل الزهرا در سوریه می زنیم و خاطرات یکی از نیروهای جهادی حاضر در آن منطقه را هم مکتوب می کنیم.

فرید مقاسم فیه یکی از نیروهای جهادی حاضر در خوزستان در

و... آمدیم تا خدمت رسانی کنیم و برای همین در این مناطق مستقر شدیم، واقعا وضعیت پیچیده و بغرنجی بود. برای اینکه کارها سامانی به خود بگیرد، گروه های مردمی را که از طرف قرارگاه ساماندهی می شدند با ما متصل می کردند و ما می توانستیم آنها را در منطقه اسکان دهیم. علاوه بر گروه های مردمی و جهادی که با قرارگاه فعالیت داشتند، سپاه و ارگان های دیگر هم پای کار بودند و انصافا همواره به دوستان گفتم اگر می خواهید وحدت اقوام و مردم ایران را بعد از جنگ دوباره در صحنه ببینید، اتفاقاتی نظیر سیل سال گذشته را که در کشور رخ داد، مشاهده کنید. من این همبستگی و وحدت را به عینت در خوزستان شاهد بودم،

برای مثال بیشتر در مناطق عرب نشین مردم درگیر سیل بودند و شدت خسارات در آنجا بالاتر بود، با این همه مردم فارغ از قومیت ها و هر مساله دیگری به کمک یکدیگر آمده بودند. جالب اینکه بختیاری ها چه خان بختیاری - که در بین ما جا افتاده خان دست به هیچ کاری نمی زند- چه مردم عادی و... همه کمک می کردند و کسی به پست، جایگاه و... نگاه نمی کرد. هرکسی می توانست کمک می کرد؛ از خانم های بختیاری که به پخت غذا مشغول شدند تا تمام افرادی که هرکس به حد وسع و توانش برای رفع شدن مشکلات مردم گامی برمی داشت. »

زیاد زندگی را سخت نگیرید

مقامس فیه رسید به روایت حضور حاج قاسم در خوزستان و هیجانی که مردم از این اتفاق داشتند: «مردم با شوق کار می کردند و درحال کمک به یکدیگر بودند که در همین بین عکس هایی از هویزه رسید که حاج قاسم سلیمانی در منطقه هویزه همراه با فرماندهی سابق سپاه هویزه و کنونی شهرستان شادگان بودند. همه از این عکس ها تعجب کردند چرا که عادت داشتند حاج قاسم و ابومهدی المهندس را معمولا در میدان جنگ سوریه و عراق ببینند ولی حضور آنها در خوزستان تعجب برانگیز بود. دوستان اذعان داشتند حاج قاسم سلیمانی همراه ابومهدی المهندس، حشد الشعبی و نیروهای سپاه قدس وارد استان خوزستان شدند. خیلی زود به شهرستان شادگان آمدند و بیشتر اسکان و توان آنها و بیشترین خدمات شان در همین منطقه بود، چون این منطقه بیشتر از باقی مناطق درگیر سیل و خساراتش بود، در اینجا بود که در سپاه شادگان مستقر شدند. زمانی که در سپاه مستقر شدند نیروها را آوردند، تمام ماشین آلاتی که را ابومهدی در بصره و شهرهای دیگر مربوط به حشد الشعبی داشتند وارد شادگان کردند. آن ایام به دستگاه های بیل مکانیکی خیلی نیاز بود. از تمام شهرستان های خوزستان با بیل مکانیکی می آمدند و کمک می کردند با این حال من در مناطق خودمان این ماشین آلات حشد الشعبی را

دیدم. تمام امکاناتی که جای آنها در جبهه و جنگ بود و باید در آنجا کار می کردند در منطقه مستقر کردند و مشغول خدمتگاری بودند. نیروهای حاج قاسم و ابومهدی المهندس زمانی که به شهرستان شادگان آمدند، نظمی در منطقه و در پروسه کمک رسانی ها شکل گرفت. شبیه به جنگ که استاد جنگ شکل می گیرد، اینجا هم با حضور این دو بزرگوار ستاد بحران واقعی و جهادی شکل گرفت.

حتمادیده اید که ستادهای بحرانی داریم که گاهی ممکن است جلسات شان به صورت ویدئو کنفرانس باشد. طرف در تهران و منطقه دیگر است و بخواید ارتباط برقرار کند و به اصطلاح بحران را مدیریت کند ولی این با مدیریت حاج قاسم بسیار متفاوت بود. ایشان می رفت و کاری به هیچ کسی نداشت، نه محافظی داشت و نه خدم و حشمی با مردم بود و مردم را دلداری می داد. در دل مردم خیلی جا باز کرد و مردم از رفتار حاج قاسم خوش شان آمد. با زبان مردم محلی به صورت مسلط صحبت می کرد. به مردم دلداری می داد و با مردم شوخی می کرد. هرجا می نشستند با مردم می نشست و روحیه می داد. علاوه بر مدیریت حاج قاسم وجود او به مردم روحیه می داد، حتی وجود او برای نیروهای بسیجی و جهادی روحیه بود. واقعا مشکلات اشخاص زیادی را حل کرد. ما به عنوان یک جهادی برخی مواقع در منطقه ای قول

می دادیم که فلان چیز را انجام می دهیم، انجام می می دادیم ولی شاید با تاخیر راه می افتاد. اما حاج قاسم همان موقع قولش را عملی می کرد. پیرمردی به استقبال حاج قاسم در شهرستان شادگان آمد و به یاد دارم از لحاظ مالی ضعیف بود و خانه او را کاملا آب برده بود. عکس حضرت امام خمینی (ره) را بلند کرد و به استقبال حاج قاسم آمد و او را بغل کرد و بوسید. به حاج قاسم گفت خانه من از بین رفته و حاج قاسم قول دادند که خیلی زود مشککش را حل می کنند، برای ما که جهادی هستیم این ادعای حاج قاسم تعجب آور بود. طوری برای ایشان هزینه کرد و با او طوری برخورد کرد که به پیرمرد گفت چه می خواهید که برای شما انجام دهم؟ گفت بچه های من آواره شدند و جای اسکان ندارم. گفت تا شب شما را در یک جای دیگری اسکان می دهم. واقعا بچه ها را بسج کرد تا برای این فرد در منطقه دیگری جایی اسکان داد و ظرف چند ساعت قولی را که به پیرمرد داد، انجام داد.

این رفتارهای حاج قاسم برای مادرش بود. این وفای به عهد حاج قاسم بود که قول بدهید و اجرا کنید یا به کسی قول ندهید و مردم را به چیزی که انجام نمی دهید، دلخوش نکنید. وقتی به عنوان نیروی جهادی وارد می شوید به قول هایی که می دهید، عمل کنید. حاج قاسم زمانی که به این پیرمرد

قول داد، پیگیر بود که این آقا چه شد؟ بعد به آن آقا سر زد و مطمئن شد که اسکان داده شد. نیروهایی که با خود آورده بود، نیروهای قوی بودند. برخی رانندگان بیل مکانیکی که به صورت استیجاری یا از سوی شرکتها آمده بودند در حد یک زمان کاری کار می کردند ولی نیروهای حاج قاسم شبانه روز کار می کردند و خستگی نمی شناختند. برخی نظامی بودند و به قولی برای خود درجه و رتبه در تشکیلات داشتند ولی اصلا به این مسائل توجهی نداشتند. یک پیراهن خاکستری جهادی پوشیدند و شبانه روز برای مردم کاری می کردند. نیروهای حاج قاسم و نیروهای حشد الشعبی طوری کار می کردند که گمان می کردند سرپرست خانواده هستند و همانند سرپرستی که برای خانواده خود کار می کنند، آنها هم زحمت می کشیدند، در پی این زحمت ها خدمات زیادی به مردم داده شد. هم در زمان سیل و هم در زمان بعد از آن این خدمات ادامه یافت. کلیپی هست که حاج قاسم به زبان عربی به پیرمردی می گوید زیاد زندگی را سخت نگیرید، زمانی که باران می آید ناراحت هستید و زمانی هم که آب و باران نمی آید ناراحت هستید. به او با زبان شوخی دلداری می دهد. در کنار سیل بندی است که سمت خانه این پیرمرد ساخته شده بود، در کنار او نشستند و با او صحبت می کرد. روی زمین خاکی بدون فرش و تشکیلاتی در کنار مردم نشسته بود. »

فرا تر از فرمانده جنگ

آنچه تا اینجا خواندیم، روایت مختصری بود از حضور حاج قاسم سلیمانی در ماجرای تلخ سیل خوزستان، اما در ادامه روایت یکی از نیروهای جهادی را که می خواست نامش ذکر نشود، از توصیه و درخواست حاج قاسم از آنها برای رسیدگی به وضعیت ایام و نیازمندی های اجتماعی مردم نبل الزهرا بعد از آزادسازی این مناطق را می خوانیم. روایتی که از آن، نوع مواجهه حاج قاسم بعد از آزادسازی یک شهر جنگ زده برای من قابل تأمل و عجیب بود.

این فعال جهادی به «فرهیختگان» گفت: «تقریبا فوریه ۲۰۱۶، بعد از

همه چیزشان به صورت درون زا شکل گرفته بود، از خوراکی ها تا هر چیزی که می خواستند، چون این محاصره اجازه هیچ دادوستدی را هم به آنها نمی داد. فکر می کنم یکی از مناطقی که رزمندگان ایرانی در آن شهید شدند، همین منطقه بود. حدود ۱۱-۱۲ شهید ایرانی در آزادسازی نبل الزهرا داشتیم. از اینها که بگذریم، دغدغه حاج قاسم بلافاصله بعد از آزادسازی این منطقه و ورود به شهر، تزریق نیروهای امنیتی نبود، بلکه رسیدگی به ایام و خانواده های شهدا و رسیدگی به وضعیت شهر و احداث و ایجاد پارک و بوستان و جمع آوری

زباله ها و... برای آنها بود. این نوع نگاه آن هم از سوی یک فرمانده نظامی، خیلی عجیب و قابل تأمل بود، چرا که در چنین شرایطی معمولا فرماندهان، دغدغه ای برای آینده آن منطقه و وضعیت اجتماعی و مسائل دیگر ندارند و صرفا به فکر پیروزی در جنگ و فتوحات شان هستند. نگاه حاج قاسم کاملا متفاوت بود و تصاویری که از استقبال مردم از حاج قاسم وجود دارد نیز این مساله را به خوبی تصدیق می کند که او برای آن مردم و برای همه فراتر از یک فرمانده جنگی بود. »

